

تاریخ خط میخی فارسی باستان (۸)

دکتر پرویز رجبی

۱۲- الفبای خط میخی فارسی باستان: تا پایان بخش هشتم به مرور با الفبای خط میخی فارسی باستان آشنا شدیم. در این جا نقل یک بار دیگر الفباء، اعداد و ایده‌نوگرام‌های این خط خالی از فایده نمی‌تواند باشد.

الف - الفبای خط میخی فارسی باستان:

𐎠	=	a, 'a	𐎡𐎠	=	m, ma
𐎡	=	b, ba	𐎡𐎡	=	mi
𐎡𐎠𐎡	=	č, ča	𐎡𐎡𐎠	=	mu
𐎡𐎠𐎡𐎠	=	ç, ça	𐎡𐎡𐎡	=	n, na, ni
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	d, da	𐎡𐎡𐎡𐎠	=	nu
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	di	𐎡𐎠𐎡𐎠	=	p, pa
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	du	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	r, ra, ri
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	f, fa	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	ru
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	g, ga	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	s, sa
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	gu	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	š, ša
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	h, ha, hi	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	t, ta, ti
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	h, ha (=x-)	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	tu
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	i	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	ϕ, ϕa (=θ-)
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	j, ja	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	u
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	ji	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	v, va
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	k, ka	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	vi
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	ku	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	y, ya
𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠	=	l, la	𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡𐎠𐎡	=	z, za



نشان فاصل (در بیستون) =

نشان فاصل (در دیگر سنگ‌نبشته‌ها) =

ب - اعداد خط میخی فارسی باستان:

𐎠	=	1	𐎡𐎠	=	14
𐎡	=	2	𐎡𐎡	=	15
𐎢	=	5	𐎡𐎡𐎡	=	18
𐎣	=	7	𐎡𐎡𐎡𐎡	=	19
𐎤	=	8	𐎡𐎡	=	22
𐎥	=	9	𐎢	=	23
𐎦	=	10	𐎢𐎢	=	25
𐎧	=	12	𐎢𐎢𐎢	=	26
𐎨	=	13	𐎢𐎢𐎢𐎢	=	27
		𐎠𐎡𐎦𐎡	=	120	

پ - ایده‌گرام‌های خط میخی فارسی باستان:

𐎠𐎡	=	$H\check{S}$ (<i>hšāyaṣiya</i>)	=	شاه
𐎡𐎡	=	DH	}	<i>(dahyāuš)</i> = کشور
𐎡𐎡𐎡	=	DH_2		
𐎡𐎡𐎡	=	BU (<i>būmiš</i>)	=	زمین
𐎡𐎡𐎡𐎡	=	AM	}	<i>Auramazdā</i>
𐎡𐎡𐎡𐎡𐎡	=	AM_2		
𐎡𐎡𐎡𐎡𐎡𐎡	=	AM_2 - ha	=	درحالت اضافه
𐎡𐎡𐎡𐎡𐎡𐎡𐎡	=	BG (<i>baga</i>)	=	خدا

۱. الفباء، اعداد، ایده‌گرام‌ها و الفباء به‌ترتیب تشابه از:

Wilhelm Brandenstein und Manfred Mayrhofer, Handbuch des
Altperersischen, Wiesbaden, 1964, 196f.

ت - الفبای خط میخی فارسی باستان به ترتیب تشابه:

𐎧	=	k	𐎡𐎠	=	m
𐎧𐎥	=	s	𐎡𐎥	=	v
𐎧𐎡	=	z	𐎡𐎠𐎡	=	j
𐎧𐎠𐎠	=	ϕ (= θ)	𐎡𐎥𐎠	=	ji
𐎧𐎠𐎡	=	y	𐎡𐎠𐎡	=	ru
𐎧𐎠𐎥	=	mi	𐎡𐎠	=	l
𐎧𐎠𐎠𐎠	=	f.	𐎡	=	n
𐎧𐎠𐎡	=	tu	𐎡𐎠	=	b
𐎧𐎠	=	ku	𐎡𐎠𐎠	=	t
𐎧𐎠𐎡	=	g	𐎡𐎠𐎥	=	r
𐎧𐎠𐎡𐎠	=	h	𐎡𐎠𐎥𐎠	=	di
𐎧𐎠𐎡𐎠𐎡	=	gu	𐎡𐎠𐎡	=	mu
𐎧𐎠𐎡𐎠𐎥	=	du	𐎡𐎠	=	d
𐎧𐎠𐎡	=	u	𐎡𐎠𐎥𐎠	=	a
𐎧𐎠𐎡𐎠	=	h (= x)	𐎡𐎠𐎡	=	č
𐎧𐎠𐎡𐎠	=	nu	𐎡𐎠𐎡	=	i
𐎧𐎠	=	ç	𐎡𐎠	=	š
𐎧𐎠𐎡	=	p	𐎡𐎠	=	vi

۱۳- ضرورت پیدایش خط میخی فارسی باستان: طبیعی است، که پیش از پیدایش خط میخی فارسی باستان به دستور داریوش، ایرانیان - دست کم در دربار و برای مکاتبات دولتی و دیوانی - از خطوط دیگری استفاده می کرده اند. مثلاً کورش بزرگ از خط و زبان بابلی استفاده می کرد و برای مکاتبات و اسناد دیوانی، خط آرامی که آسان ترین خط موجود، مخصوصاً برای الواح گلی، بود به کار گرفته می شد.

با این همه خط آرامی به خاطر نداشتن حروف صدادار $\bar{\bar{}}$ نمی توانست جواب گوی
اعلامیه های بزرگ امپراتوری عظیم هخامنشیان باشد. علاوه بر این برای فرمانروایان
ایران، مخصوصاً شخصی مانند داریوش، بسیار دشوار بود، که به استفاده از خط یکی از
ملل تحت انقیاد خود، تن بدهند. در بخش پیش دیدیم، که چگونه داریوش، با این که
کارنامه بیستون خود را با خطوط میخی بابلی و ایلامی آغاز کرده بود، سرانجام تصمیم
گرفت - به خاطر بی نیاز ساختن خود از خطوط دیگران و اثبات آغازی نو - برای ایرانیان
نیز دستور اختراع خط مستقلی را صادر بکند.

۱۴- ویژگی های خط میخی فارسی باستان: در میان گروه زبان های هند و
اروپایی، فارسی باستان تنها زبانی است، که به خط میخی نوشته شده است و تنها خط میخی
جهان است، که به صورت الفبایی - هجایی (بیشتر الفبایی!) تدوین شده است. از این روی
دستیابی به خط میخی فارسی باستان حائز اهمیت فراوان است. چون تنها از این طریق است،
که می توانیم، به قدیم ترین اسناد مکتوب و دست نخورده و تحریف نشده یکی از زبان های
هند و اروپایی دست بیابیم.

متون فارسی باستان، به این خاطر که روی سنگ و الواح گلی و ظروف و مهرها
نقر شده اند، از تحریف های طول تاریخ مصون مانده اند و بدین ترتیب آنچه موجود
است، همانی است که در روز نخستین بوده است و این ویژگی، مخصوصاً به زبان شناسی،
کلمه های بسیار مؤثری کرده است و می کند.

یکی از ویژگی های مهم خط میخی فارسی باستان فاصله زیادی است، که این خط
از نظر کمی و کیفی از دیگر خطوط میخی - در هر حال تبار خود - گرفته است.

درباره ریشه و تبار خط میخی فارسی باستان نظرهای گوناگونی داده شده است.
چون ویژگی های این خط نمی تواند، جدا از چگونگی آفرینشش باشد، نگاهی کوتاه به
نظرهای گوناگون برخی از دانشمندان خالی از فایده نیست.

پس از این که گروه فند - برای نخستین بار ایده نوگرام «شاه» را با معادل این
ایده نوگرام در خط بابلی مقایسه کرد، اوپرت - نظر داد، که احتمالاً کورش، پس از
فتح بابل و آشنایی با خط بابلی، ۳۶ ایده نوگرام از خط بابلی را به فارسی ترجمه کرده
و به هر کدام از ایده نوگرامها نام حرف آغازین واژه فارسی را داده است. البته در این راه،
نشان های بابلی، تا حدود زیادی به سود سادگی خط تغییر شکل داده اند. در مقابل، یزن
می نویسد، نظر اوپرت بر پایه محکمی استوار نیست و حتی بیشتر، بر فرضیه های غلط
تکیه داده است. مثلاً معانی واژه های بابلی اکثراً درست نیستند و درباره معادل های

فارسی این واژه‌ها نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد.^۲

دیکه ^۳Deecke، ساوس ^۵Sayce و هالهوی ^۶Halévy هم، همه نشان‌های خط میخی فارسی باستان را مستقیماً برگرفته از نشان‌های بابلی می‌دانند، در اشتباهند. امروز با آشنایی بهتری که با خط میخی فارسی باستان و خط میخی بابلی داریم، اثبات مردودی نظر این سه دانشمند کار بسیار آسانی است. ساوس عقیده داشت که ۲۵ نشان از ۳۶ نشان فارسی باستان را به راحتی می‌توان در خط بابلی پیدا کرد، اما با یک نگاه کوتاه به فهرستی که او از نشان‌های فارسی و بابلی تهیه کرده است، می‌توان پی برد، که چقدر در برابر نشان دادن نشان‌ها آسان‌گیری شده است.^۷

پایزر Peiser هم، که معتقد بود نشان‌های فارسی باستان از خطی سامی و برگرفته از خط بابلی نو اقتباس شده است^۸، به خاطر فقدان دلیل یا اقبال دانشمندان رو به رونشد. در این میان، نظر هوزینگ Hüsing بسیار غریب بود. هوزینگ عقیده داشت، خط میخی فارسی باستان از خط میخی قدیمی‌تری که از آن مادها بوده است و خود این خط از خط ایلامی شمالی گرفته شده بوده است، اقتباس شده است!^۹ در حالی که ما کوچک‌ترین نشانی از خط میخی مادی نداریم و امید دست‌یافتن به چنین خطی بسیار ناچیز است، نظر هوزینگ، جزیک فرضیه اثبات نشده چیز دیگری نمی‌تواند باشد.^{۱۰} هومل Hommel، برخلاف دیگران، اما نزدیک به پایزر به نقطه نظر دیگری رسید. هومل معتقد بود، خط میخی فارسی باستان، از خط‌های بابلی - آسوری اقتباس نشده است، بلکه ظاهراً با استفاده از الگوی الفبایی «روان» (= Cursive) آفریده شده است و ظاهراً همین خط دوران پذیر یا روان الگوی خط هندی نیز بوده است. هومل می‌گوید، وقتی نشان‌های

3. Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, Berlin [ost], 1958, 97.

همچنین نگاه کنید به نقد هالهوی Halévy در Journal asiatique, 8me série, VI,

480f. و به شرح مفصل و ایسباخ در

Die Keilinschriften der Achämeniden, S. LVIf.

4. ZDMG, 32, 1878, 27If.

5. Zeitschrift für Keilschriftforschung, I, 1884, 19f.

6. Journal asiatique, 8me série, VI, 48If.

7. Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, 98f.

8. Mitteilungen der Vorderasiatischen Gesellschaft, 5, 1900, 53f.

9. Orientalistische Literaturzeitung, 1900, 40If, 1908, 363f, 1911, 513f.

10 Die schrift in Vergangenheit und Gegenwart, 99.

a و i و u را در فارسی باستان مورد بررسی قرار می‌دهیم، چنین به نظر می‌رسد، که نشان «الف» اساس کار بوده است، که به کمک يك خط (میخ) عمودی دیگر تبدیل به ā و به کمک خط (میخ) دیگری در قسمت بالا تبدیل به ī و به کمک عنصر زاویه‌ای شکلی درست چپ تبدیل به ū می‌شود. هومل این طرز عمل را با شکل حروف صدادار هندی مقایسه کرده و می‌گوید، تشابهی که در این جا وجود دارد نمی‌تواند تنها ناشی از يك تصادف باشد^{۱۱}.
 یئزن می‌نویسد، حتی با يك خیال‌پردازی بزرگ هم نمی‌توان در بیشتر نشان‌های خط میخی فارسی باستان، به تشابهی صوری میان نشان‌های این خط با الفبای خط قدیمی سامی، پی برد (هومل صحبت از يك خط دورانی - روان شبیه خط فنیقی - آرامی می‌کند)^{۱۲}.

و ایسباخ می‌گوید، تجربه کوشش‌های اوپرت، دیکه، ساوس، هالتهوی، پایزر و هومل تنها نتیجه‌ای که دارد این است، که همه این‌ها در اشتباه هستند! و ایسباخ می‌نویسد، معیارهایی که تقریباً فقط بر استثنائات متکی باشند، نمی‌توانند، به منزله معیار به رسمیت شناخته شوند. در این که ممکن است، روزی در سرزمین ایران سنگ‌نبشته‌هایی تعیین کننده به دست بیایند، حرفی نیست. حتی امکان دارد، واقعاً به سنگ‌نبشته‌هایی برسیم، که نشان‌هایشان الگوی کار آفرینندگان خط میخی فارسی باستان قرار گرفته است، اما در حال حاضر تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است، که خط مورد بحث ما، خطی است مستقل، که بدون تکیه بر عناصر دیگر خطوط میخی، به طور مصنوعی، آفریده شده است و در این خط تنها عنصر میخ از دیگر خطوط میخی به عاریت گرفته شده است^{۱۳}.

تقریباً نیم قرن پس از وایسباخ (۱۹۱۱)، یئزن (۱۹۵۸) هم در کتاب «خط در گذشته و حال»^{۱۴} خود، با جمع‌بندی همه نظرات، به این نتیجه رسیده است که وایسباخ، این قدر از اظهار نظرهای پژوهندگان خط میخی فارسی باستان، در ادامه بحث باز هم به مسئله نوع آفرینش این خط باز خواهیم گشت!



در خط میخی فارسی باستان، به طوری که قبلاً نیز اشاره کردیم، فقط با استفاده از عنصر «میخ» خط‌های میخی بین‌النهرین، خطی تقریباً الفبایی و با ۳۶ نشان، یا تقریباً

11. Grundr. d. Geogr. u. Gesch. d. alt. Orients, 202f.

(به نقل از: Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, 99)

12. Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, 99.

13. Die Keilinschriften der Achämeniden, Lxlf.

14. Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, 100.

الفبا، آفریده شده است و در مقایسه با دیگر خطوط میخی، نشان فاصل میان واژه‌ها، ضمن ره‌نیدن واژه‌ها از تداخل در یک دیگر و آشفتگی، راه کشف نشان‌ها و بازخوانی خط را تا حدود زیادی هموار ساخته است. هم به این دلیل، یعنی محدود بودن نشان‌های فارسی باستان و وجود نشان فاصل است، که خط میخی فارسی باستان به سرعت بازخوانی شد و سبب بازخوانی دیگر خطوط میخی را فراهم آورد.

البته در بازخوانی دیگر خطوط، سه زبانه (فارسی، ایلامی، بابلی) بودن بیشتر نیسته‌های هخامنشیان را نمی‌توان از نظر دور داشت. در این جا جادارد، یادآوری شود، که اگر خط میخی فارسی باستان بازخوانی نمی‌شد، امکان بازخوانی خطوط ایلامی و بابلی بسیار ناچیز می‌بود و در نتیجه بهترین منابع تاریخ هزاره‌های عصر تاریخی غیر قابل استفاده می‌ماندند و تاریخ این هزاره‌ها به مراتب تاریک‌تر از این بود، که هست.

در خط میخی فارسی باستان، نشان‌ها تا حد امکان ساده هستند و حتی برای ناآشنایان با خطوط میخی، مشخص است که خط میخی فارسی عاری از پیچیدگی‌های دیگر خطوط میخی است و میان نشان‌ها هم آهنگی چشم‌گیری وجود دارد. در حالی که هیچ نشان (جز نشان فاصل و نشان عدد یک) کمتر از دو میخ و بیشتر از پنج میخ (جز در ایده‌نوگرام-های زمین و اهورمزدا) ندارد، هیچ نشان بیشتر از چهار میخ افقی و سه میخ عمودی ندارد و هیچ نشان بیشتر از دو عنصر زاویه‌ای (جز ایده‌نوگرام‌های زمین و اهورمزدا).

در خط میخی فارسی باستان سه نشان از ۳۶ نشان، نشان‌ها یا حروف صدادار u, i, a هستند. سیزده نشان $b, \check{c}, \check{c}, f, h, x, (h), l, p, \theta, s, \check{s}, y, z$ شکل نوشته می‌شوند، اما در حالی که می‌توانند به جای حروف بی‌صدا عمل بکنند، همراه یک a کوتاه $a^a, z^a, y^a, s^a, \theta^a, p^a, l^a, x^a, h^a, f^a, \check{c}^a, b^a$ نیز خوانده می‌شوند. مثلاً bg را $baga$ (= خدا) می‌خوانیم. و به این ترتیب است، که اغلب به جای حرف، سخن از نشان و هجا می‌رود.

از نشان‌های (حروف) بی‌صدای دیگر، پنج نشان r, t, n, k, g به دو شکل نوشته می‌شوند در شکل نخست به صورت حروف بی‌صدا یا هجاهای «a دار» $(g^a, k^a, n^a, t^a, r^a)$ مورد استفاده قرار می‌گیرند و در شکل دیگر به صورت هجاهای «u دار» $(g^u, k^u, n^u, r^u, t^u)$.

دو نشان بی‌صدای دیگر، یعنی \check{z} و v هم دو شکل مختلف دارند. یک بار به صورت حروف بی‌صدا یا هجای «a دار» (\check{z}^a, v^a) و یک بار به صورت هجای «i دار» (\check{z}^i, v^i) و سرانجام نشان‌های بی‌صدای d و m به سه شکل مختلف نوشته می‌شوند. شکل اول به صورت حروف بی‌صدا یا هجای «a دار» (d^a, m^a) ، شکل دوم به صورت هجای «i دار» (d^i, m^i) و شکل سوم به صورت هجای «u دار» (d^u, m^u) .

شکل‌های دوم و سوم نه حرف بی‌صدای اخیر (g, k, d, r, t, j, v, d, m)، یعنی نشان‌های «i دار» و «u دار» به‌راستی بیش از آن که به‌صورت یک حرف مطلق عمل بکنند، نقش یک هجا را دارند. این نه نشان و سیزده نشان نخستین، در شکل اول خود، تنها به‌صورت مشروط می‌توانند مانند یک هجا عمل بکنند.

پس ما، به‌این ترتیب، با این خط با اصول خطی شبهه خطی سامی سر و کار داریم. «a کوتاه» پس از یک نشان (حرف) بی‌صدا، هرگز نوشته نمی‌شود. چون این «a» در خود نشان (حرف) وجود دارد. حالا اگر «a» پس از نشانی از این دست ظاهر شود، منظور از این «a» یک «a» است. مثلاً وقتی پس از «b» یا به عبارت دیگر «ba» یک «a» دیگر بیاید (ba+a=ba)، می‌خوانیم «ba». این کوتاه و بلندی صدا، در مورد «i» و «u» نیز صدق می‌کند. مثلاً «k^u-u» و «k^u» را می‌توان «ku» خواند.

باید توجه داشت، پس از نشانی که فقط پیش از «i» و «u» می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد، حرف صدادار مربوط - با این که خود نشان با قطعیت دارای خصیصه صدادار بودن است - تقریباً بدون استثناء در جای خود قرار می‌گیرد. مثلاً «diḏa» یا «diḏa = di - i - da - a» (دژ). این وضع، کسه وقتی نشان پایانی یک واژه می‌بایستی نه به صورت حرف بی‌صدای خالص، بلکه حرف بی‌صدا + «a» خوانده بشود، یک «a» کوتاه در پایان واژه قرار می‌داده‌اند (و در این‌جا لازم نبوده است، که «a»، مانند وسط واژه، حتماً به‌یک «a» بلند تبدیل بشود)، به‌خوبی نقش تک صدایی نشان‌های بی‌صدا را ثابت می‌کند. مانند «a-da-ma» (= من) خوانده می‌شود (هندی باستان: aham؛ اوستایی: azəm)، اما «hada = h-da-a» (= با) خوانده می‌شود (هندی باستان: saha، اوستایی: haḏa)، که «ha-č-a» (= از) خوانده می‌شود (هندی باستان: saca، اوستایی: hača).

به‌این ترتیب نقص خط میخی فارسی باستان را از نظر نقش کمی نباید از نظر دور داشت. هم‌چنین است وقتی حروف غنه (نازال) پیش از حروف باصدا نوشته نمی‌شوند. مثلاً «ba-da-ka = bandaka» (= بنده) و «Ka-b-u-j-i-ya = Kambujiya» (= کمبوجیه)^{۱۶}.

براندنشتاین و مایر هوفر می‌نویسند:

[آفریننده با آفرینندگان خط میخی فارسی باستان از همه امتیازهای خط آرامی استفاده کرده‌اند. از این‌روی در این خط فقط برای «هجاهای باز» نشان وجود دارد و

۱۵. دربارهٔ «d» در «aḡam» درآینده مجدداً صحبت خواهیم کرد و نشان خواهیم داد، که این «d» را باید «ḡ» (s) خواند! (نگارنده).

16. Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, 97f.

علاوه بر این نشان‌های «a دار» می‌توانند به صورت حروف بی‌صدای خالص هم عمل بکنند و سیستم صوتی زبان فارسی باستان در تعداد هجاهایی که برای نشان‌ها انتخاب شده اند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. هم به این خاطر است، که در میان نشان‌های این خط m^a و m^i و m^u داریم، اما از h^u خبری نیست. h^u در فارسی باستان u است. [۱۷]

استاد دکتر نوایی، برخلاف ینزن، براندرشتاین و مایرهوفر و دیگران، ضمن بحث‌های چندی که در گذشته داشتیم و روز سیزدهم فروردین ماه ۶۲ نتیجه این بحث‌ها شفاهاً جمع‌بندی شد، در مورد هجاها (الفبای خط میخی فارسی باستان نظر دیگری داشتند، که این نظر با اجازه ایشان عیناً در این جا نقل می‌گردد:

استاد نوایی می‌گویند، برخلاف نظر دست‌اندرکاران خط میخی فارسی-باستان، که این خط را خطی هجایی می‌دانند، خط میخی فارسی باستان، که ظاهراً به فرمان داریوش بزرگ اختراع شده است، خطی است کاملاً الفبایی.

استاد می‌گویند، هیچ دلیلی وجود ندارد، که از ۳۶ نشان خط، به استثنای سه نشان واکه (صدا دار)، ۱۳ نشان «a دار»، پنج نشان «e دار» و «u دار»، دو نشان «a دار» و «a دار» و «a دار» و «u دار» باشند. بعد با اشاره به بشماره از واژه‌های فارسی باستان، اظهار می‌دارند، که اگر قرار می‌بود، مثلاً برای d و m سه صورت da ، di ، du ، mi ، ma و mu وجود داشته باشد، واژه‌های موجود نشان می‌دهند، که برای p و دیگر نشان‌ها هم وجود صورت‌های مختلف ضروری می‌بود و به آسانی نمی‌توان پذیرفت، که مخترع یا مخترعین خط میخی فارسی باستان در مواردی ضرورت را درک کرده‌اند و در مواردی بی‌ضرورت نبوده‌اند.

استاد در پایان بحث، نظر می‌دهند، که در الفبای فارسی باستان باید به وجود انواع مختلف حروف بی‌صدای قریب‌المخرج معتقد بود. به طوری که امروز نیز در میان لهجه‌های مختلف فارسی، مثلاً با انواع ک و گ و ج رو در روی هستیم. به عبارت دیگر، نمی‌توانیم در الفبای خط میخی فارسی باستان، سه نوع گوناگون m را به سه صورت m^u ، m^i ، m^a بخوانیم، بلکه باید به وجود سه نوع m قائل باشیم، که امروز هر سه نوع را به یک شکل می‌خوانیم و تلفظ می‌کنیم.

به نظر نگارنده، با همه تیزی پیراجی که در نظر استاد نوایی وجود دارد، هنوز مسئله نشان‌های خط میخی فارسی باستان قابل تأمل است و هنوز زمان اظهار نظر قطعی فرا نرسیده است.

نگارنده تردید دارد، که آفریننده خط میخی فارس باستان، در حالی که می‌توانسته است، سه نوع m را از هم تمیز بدهد، قادر به حل مسئله m غنه (نازال) نبوده است. مثلاً در کمبوجیه، که به صورت Kabujiya نوشته می‌شده است و بسیاری دیگر، از طرف دیگر در همین زمان پیدایش خط میخی فارسی باستان، هنوز مسئله حروف صدادار به طور قطعی حل نشده بوده است و حروف صدادار به صورت انتزاعی غیر قابل فهم بوده‌اند، و می‌بینیم، که بیشتر واژه‌ها، به خاطر کمبود حروف صدادار، به کمک دیگر زبان‌های هم خانواده و لهجه‌ها و هم‌چنین به کمک قوانین زبان شناسی خوانده می‌شوند. چگونه ممکن بوده است، که تشخیص دهندگان سه نوع m قریب‌المخرج قادر به یافتن راه‌حلی برای حرکت حروف بی‌صدا (البته به‌طور کامل) نبوده‌اند؟ از طرف دیگر بعید به نظر می‌رسد، که از ۳۳ نشان (بدون نشان‌های صدادار) هفت نشان هر کدام تصادفاً و درست یک نشان قریب‌المخرج داشته باشد و دو نشان d و m هر کدام دو نشان قریب‌المخرج!



در بخش پیدایش خط میخی فارسی باستان → به آن جا رسیدیم، که این خط در مدت بسیار کوتاهی اختراع شده است. در این خط برخلاف خط میخی سومری (تبار همه خطوط میخی بین‌النهرین)، مخترعین هر آن چه را، که بنا بر تجربه‌های دیگر خطوط میخی بین‌النهرین زائد تشخیص داده‌اند، کنار گذاشته‌اند و همه شواهد امر نشان می‌دهند، که در خط میخی فارسی باستان - از استثنائات ↓ بسیار ناچیز که بگذریم - تنها استفاده از عنصر میخ خطوط موجود و در هشت مورد به کار بستن ایده‌نوگرام تقلید شده است. همین و بس! حتی از نشان‌های توصیفی (determinative) پیش از نام خدایان و نام‌های خاص نیز صرف نظر شده است.

با این همه، پرهیز از نشان‌های زائد و تمایل به هر چه ساده‌تر کردن خط، نتوانسته است - علی‌رغم توجهی که به خط الفبایی آرامی شده است - خط جدید را از عنصرها

۱۸. مثلاً وقتی در یک پاپیروس از الفانتین، به‌واژه مرکب hwmtd برمی‌خوریم، به‌زحمت درمی‌یابیم، که در این جا با hauma - data (= قانون هوم) فارسی باستان سروکار داریم. برای این که hauma به صورت hama (= همه) خوانده نشود، نویسنده ناگزیر شده است برای دوازده au از کمک خوان o استفاده بکنند. نگاه کنید به:

W.Brandenstein und M.Mayrhofer: Handbuch des Altperischen, 17.

به کلی برهاند. زیرا خط آرامی عاری از حروف صدادار بود (به استثنای کمک خوان‌ها)^{۱۹}. و خطوط میخی، درمکامل‌ترین صورت خود، خطوطی بودند هجائی. و مخترعین خط ناگزیر بودند، به نحوی جای خالی حروف صدادار را، که ضرورت وجودشان احساس می‌شد، اما وجودشان هنوز، به صورت انتزاعی، کاملاً مفهوم نبود، بر بکنند. به عبارت دیگر به حروف «حرکت‌دار» (هجا) بیندیشند.

شاید اگر خط میخی فارسی نوعی از تطور را پشت‌سر گذاشته بود و به اصطلاح «یک‌شبه» اختراع نشده بود، مسئله حروف صدادار هم به نوعی حل می‌شد.

در هر حال - اگر هم حقیقت چیز دیگری باشد - هنوز نظر غالب این است، که اغلب نشان‌های خط میخی فارسی باستان را به چند شکل می‌توان خواند. مثلاً m^a را می‌توان m بدون حرکت نیز خواند. از این روی صدایی که برای یک نشان انتخاب می‌کنیم، بستگی به برداشت و تعبیری دارد، که به کمک زبان‌شناسی و هم‌چنین مقایسه و اژه مورد بحث با واژه معادل در دیگر زبان‌ها و لهجه‌های هم‌خانواده به دست می‌آید. تنها واژه $a-d^a-m^a$ را می‌توانیم به هشت صورت گوناگون بخوانیم^{۲۰} (صرف نظر از این که نشان d^a خود مورد بحث است و تشخیص دهندگان سه نوع d قادر به تشخیص این d ، که بیشتر δ (d) است، تا d ، نبوده‌اند):

$a-d^a-m^a = a\delta ama, a\delta am (=من), a\delta ama, a\delta am, a\delta ma, a\delta ma,$
 $a\delta m, a\delta m!$ یا $a-s-t-i-y$ را، که بر اساس قوانین زبان‌شناسی $astiy$ (=اوست) می‌خوانیم، می‌توانیم به اعتبار حرکتی که برای نشان‌ها قائل می‌شویم به ۴۸ صورت بخوانیم!^{۲۱}:

$a-, \bar{a}-, an-, \bar{an}- (۴) / s, sa, san (۳) / t, ta (۲) / i (۱) / y, ya (۲) =$
 $۴ \times ۳ \times ۲ \times ۱ \times ۲ = ۴۸$

براندنشتاین و مایر هوفر می‌نویسند، این که می‌توانیم نشان‌های «a دار» را به صورت «i دار» هم بخوانیم، در نشان h با قاطعیت به چشم می‌خورد: $a-h-y$ باید $\bar{a}hiy$ (=تو باشی) خوانده شود. البته نه فقط به خاطر دلایل فقه‌اللغوی (از $ahaiy^*$ = ایرانی باستان $\bar{a}si$) بلکه به خاطر قوانین درونی زبان: پیش از y پایانی باید یک i قرار گرفته بوده باشد. $h-z-a-n-m$ (=زبان [در حالت مفعول بی واسطه]) را باید به خاطر خویشاوندی با $hizu$ و $hizvah$ (زبان) اوستایی، $hizanam$ بخوانیم با این همه همیشه نمی‌توان در مورد این قبیل واژه‌ها با قاطعیت تصمیم گرفت.
 دنیا به دارد

19. Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, 98.

[یئزن da را در $a\delta am$ می‌خواند da و می‌نویسد $adam$]

20. Handbuch des Altpersischen, 18f.